# نگاهي‌ بر روابط‌ افغانستان‌ و پاكستان‌

**محمدعلي بهمني قاجار[[1]](#footnote-1)\***

مقدمه‌

كنفرانس‌ بن‌ و تشكيل‌ دولت‌ موقت‌ افغانستان‌ نويدبخش‌ شروع‌ عصري‌ جديد در روابط‌ بين‌ دو كشور افغانستان‌ و پاكستان‌ بود. علاوه‌ بر همسايگي‌، اشتراكات‌ عميق‌ نژادي‌، فرهنگي‌ و تاريخي‌ اين‌ دوكشور موجب‌ شده‌ است‌ كه‌ هر گونه‌ تنشي‌ در روابط‌ آنها، بر فضاي‌ سياسي‌ داخلي‌شان‌ و، حتي‌ فراتر از آن،‌ بر معادلات‌ سياسي‌ منطقه‌اي‌ و بين‌المللي‌ تأثير بگذارد. در اين‌ نوشتار، به‌ گونه‌اي‌ گذرا، به‌ پيشينه‌ تاريخي‌ روابط‌ افغانستان‌ و پاكستان‌ و سپس‌ به‌ عوامل‌ تأثيرگذار بر آن روابط اشاره‌ مي‌شود.

1. پيشينه‌ تاريخي‌ روابط‌ افغانستان‌ وپاكستان‌

سير تاريخي‌ روابط‌ افغانستان‌ و پاكستان‌ را مي‌توان‌ به‌ چهار مقطع‌ مهم‌ تقسيم‌ كرد. دوره‌ اول‌ فاصله‌ سالهاي‌ 1326 تا 1357 را در بر مي‌گيرد. در اين‌ دوره‌، مسئله‌ پشتونستان‌ بر روابط‌ دو كشور سايه‌ افكنده‌ بود و منشأ بروز اختلافات‌ بسياري‌ شد. در دوره‌ دوم‌ كه‌ از سال‌ 1357 تا 1371 طول‌ كشيد، نهضت‌ مقاومت‌ افغانستان‌ شكل‌ گرفت‌ و پاكستان‌ به‌ يكي‌ از كشورهاي‌ خط‌ مقدم‌ جبهة‌ كمك‌ به‌ مجاهدين‌ تبديل‌ شد. دوره‌ سوم‌ از پيروزي‌ مجاهدين‌ آغاز شد و تا سال‌ 1380، يعني‌ مقطع تحولات‌ پس‌ از حادثه‌ 11 سپتامبر در آمريكا به‌ طول‌ انجاميد. در اين‌ دوره‌، پاكستان،‌ با حمايت‌ از گلبدين‌ حكمتيار و پس‌ از آن‌ طالبان‌، به‌ بي‌ثباتي‌ و نا امني‌ در افغانستان‌ دامن‌ زد. سرانجام،‌ در مرحله‌ چهارم،‌ يعني‌ دوران‌ پس‌ از اجلاس‌ بن‌ در سال‌ 1385 كه‌ مناسبات‌ افغانستان‌ و پاكستان‌ وارد عصر نويني‌ گرديد. مهم‌ترين‌ ويژگي‌ آن‌ ادعاي‌ دولت‌ افغانستان‌ در مورد پشتيباني‌ پاكستان‌ از شورشيان‌ طالبان‌ است‌.

## الف‌ ـ روابط‌ دو كشور بين‌ سالهاي‌ 1978 ـ 1947 (1357 ـ 1326)

در سال‌ 1326 (1947) استعمار انگليس‌ مجبور به‌ خروج‌ از شبه‌ قاره‌ هند شد و جاي‌ خود را به‌ دو دولت‌ هند و پاكستان‌ داد. تشكيل‌ كشور پاكستان‌ با مخالفت‌ دولت‌ افغانستان‌ مواجه‌ شد؛ زيرا اين‌ دولت‌ ترسيم‌ مرزهاي‌ جنوبي‌ كشور خود را ناشي‌ از فشارهاي‌ نظامي‌ و سياسي‌ استعمار مي‌دانست‌ و بر اين‌ باور بود كه‌ حدود واقعي‌ افغانستان‌ قلمرو امپراتوري‌ دراني‌ است‌ و جدا كردن‌ مناطقي‌ مانند كشمير، پيشاور و پنجاب از حكومت كابل نتيجه دسيسه‌هاي استعمار بوده و با پايان گرفتن سلطة استعمار در منطقه‌، همه‌ قواعد سياسي‌ ناشي‌ از حضور استعمار از جمله‌ قرار دادهاي‌ گندمك‌ و ديوراند كه‌ بين‌ حكومت‌ انگليسي‌ هند و حكومت‌ افغانستان‌ منعقد شد بايد باطل‌ و بي‌اثر شود.[[2]](#footnote-2) جمعيت‌ زياد افغانها (پشتونها) در ايالات‌ سر حد و بلوچستان‌ به‌ دولت‌ افغانستان‌ براي‌ پيگيري‌ اين‌ خواسته‌ انگيزه‌ مي‌داد و باعث‌ شده‌ بود كه‌ افغانها با ايجاد كشور پاكستان‌ مخالفت‌ كنند و در صورت‌ تشكيل‌ چنين‌ كشوري‌ براي‌ به‌ رسميت‌ شناختن‌ آن‌ خواستار الحاِق سرحد آزاد، وزيرستان‌ و بلوچستان‌ به‌ ميهن‌ خود شوند.[[3]](#footnote-3)

در برابر اين‌ نظريات‌ افغانها، سياستمداران‌ دولت‌ تازه‌ تأسيس‌ شده‌ پاكستان‌ ديدگاههاي‌ كاملاً متفاوتي‌ داشتند. آنها تجاوزات‌ استعمار به‌ افغانستان‌ را قبول‌ داشتند؛ اما اظهار مي‌كردند كه‌ استعمار انگليس‌ به‌ تمام‌ منطقه‌ تجاوز كرده‌ است‌ و كابل‌ و جلال‌آباد نيز مانند ساير مناطق‌ تحت‌ سلطه‌ حكومت‌ گوركاني‌ هند مورد هجوم‌ واقع‌ شده‌اند. پاكستانيها كابل‌ را «هند صغير» نام‌ نهاده‌ بودند و مي‌گفتند كه‌ بعد از خروج‌ استعمار و تقسيم‌ حكومت‌ انگليسي‌ هند به‌ دو منطقه‌ هند و پاكستان‌ بايد افغانستان‌ هم‌ به‌ عنوان‌ قطعه‌اي‌ از سرزمينهاي‌ مسلمان‌‌نشين‌ شبه‌ قاره‌ هند به پاكستان‌ ملحق شود. سياست‌ خارجي‌ پاكستان‌ نيز مانند افغانها كابل‌ و جلال‌آباد را كمترين‌ سهم‌ خود مي‌دانست‌ و خواستار الحاِق كابل‌ به‌ پيشاور بود.[[4]](#footnote-4) البته‌ دولت‌ پاكستان‌ همواره‌ بر استقلال‌ و تماميت‌ ارضي‌ كشور همسايه‌ خود تأكيد مي‌كرد و فقط‌ در برابر ادعاهاي‌ افغانها و مستندات‌ تاريخي‌ آنها چنين‌ دلايلي‌ را مطرح‌ مي‌كرد.

در چنين‌ فضايي‌، روابط‌ افغانستان‌ و پاكستان‌ با سوء تفاهم‌ وخصومت‌ شروع‌ شد و حتي‌ اين‌ تضاد در صحنه‌ سياست‌ بين‌المللي‌ نيز نمود يافت‌ كه‌ نمونة‌ آن‌ مخالفت‌ افغانستان‌ با پيوستن‌ پاكستان‌ به‌ مجمع‌ عمومي‌ سازمان‌ ملل‌ متحد‌ بود.[[5]](#footnote-5) الغاي‌ معاهده‌ ديوراند از سوي مجلس‌ شوراي‌ ملي‌ افغانستان‌ در چهارم مرداد 1328 و شورش‌ در ايالات‌ سر حد و بلوچستان‌ در مخالفت با‌ دولت‌ پاكستان‌ ــ كه‌ پاكستانيها آن‌ را به‌ تحريك‌ افغانستان‌ مي‌دانستند ــ موجبات‌ تيرگي‌ هرچه‌ بيشتر روابط‌ افغانستان‌ و پاكستان‌ را فراهم‌ آورد.[[6]](#footnote-6)

پس از روي‌ كار آمدن‌ دولت‌ محمدداوودخان‌ در 14 شهريور 1332، روابط‌ دو كشور متشنج‌تر از پيش‌ شد؛ به‌ ويژه‌ به‌ اين‌ علت‌ كه‌ آزادي‌ پشتونستان‌ (مناطق‌ پيشتون‌نشين‌ پاكستان‌) محور اصلي‌ سياستهاي‌ دولت‌ جديد افغانستان‌ بود.[[7]](#footnote-7) در اين‌ زمان‌ دولت‌ پاكستان‌ از حالت‌ يك‌ كشور بيطرف‌ در صحنه‌ سياست‌ بين‌المللي‌ خارج‌ شد وبا عضويت‌ در پيمان‌ بغداد (1334 / 1955) به‌ جرگه‌ متحدان‌ جهان‌ غرب‌ پيوست‌. دولت‌ افغانستان‌ نيز به‌ اتحاد جماهير شوروي‌ نزديك‌ شد و، بدين‌ ترتيب‌، منازعة‌ بين‌ افغانستان‌ و پاكستان‌ به‌ يكي‌ از ابعاد جنگ‌ سرد ميان‌ آمريكا و شوروي‌ تبديل‌ شد و پشتونستان‌ صحنة‌ نبرد اين‌ دو ابر قدرت‌ گرديد. اين‌ امر در تشديد اختلافات‌ افغانستان‌ و پاكستان‌ تأثير بسزايي داشت‌. در فروردين‌ 1334، دولت‌ پاكستان‌ تصميم‌ گرفت‌ با ادغام‌ بخشهاي‌ مختلف‌ ناحيه‌ غربي‌ پاكستان‌، يك‌ واحد كشوري‌ با نام‌ «پاكستان‌ غربي‌» به‌ وجود آورد؛ اما دولت‌ افغانستان‌ اين‌ عمل‌ دولت‌ پاكستان‌ را اقدامي‌ برخلاف آزاديهاي‌ داخلي‌ مردم‌ پشتون‌ ايالات‌ سر حد و بلوچستان‌ و تجاوز به‌ منافع‌ ملي‌ افغانها دانست‌.

سردار محمدداوودخان‌، صدر اعظم‌ افغانستان‌، در اعتراض‌ به‌ اقدام‌ دولت‌ پاكستان‌ در هشتم‌ فروردين‌ 1334، بيانيه‌ پرشوري‌ خطاب‌ به‌ ملت‌ افغانستان‌ صادر كرد و، ضمن‌ محكوم‌ كردن‌ عمل‌ پاكستانيها، بار ديگر تأكيد كرد كه‌ به‌ هيچ‌ وجه‌ اراضي‌ پشتونستان‌ را جزو خاك‌ پاكستان‌ نمي‌داند.[[8]](#footnote-8) پس از صدور اين‌ بيانيه‌، مردم‌ كابل‌ كه‌ احساساتشان‌ به‌ شدت‌ تحريك‌ شده‌ بود، در روز نهم‌ فروردين‌ به‌ سفارت‌ پاكستان‌ در كابل‌ حمله‌ كردند و پرچم‌ اين‌ كشور را از فراز سفارتخانه‌ به‌ زير آوردند و آتش‌ زدند و پرچم‌ پشتونستان‌ را به‌ جاي‌ آن‌ به‌ اهتزار در آوردند. متعاقب‌ آن‌، مردمي‌ كه‌ به‌زعم‌ افغانها، پنجابي‌ بودند به‌ كنسولگري‌ افغانستان‌ در پيشاور حمله‌ كردند و به‌ پرچم‌ افغانستان‌ بيحرمتي‌ كردند.[[9]](#footnote-9) بر اثر اين‌ وقايع‌، روابط سياسي‌ بين‌ دو كشور بيش از شش‌ ماه‌ قطع‌ شد تا آنكه‌ در تاريخهاي‌ 21 و 23 شهريور، با افتتاح‌ مجدد نمايندگيهاي‌ سياسي‌ پاكستان‌ و افغانستان‌ در كابل‌ و پيشاور، روابط‌ سياسي‌ دو كشور از سر گرفته‌ شد.[[10]](#footnote-10)

پس‌ از برقراري‌ مجدد روابط‌ سياسي‌ بين‌ افغانستان‌ و پاكستان‌، باز هم‌ تنشهايي‌ در روابط‌ بين‌ دو دولت‌ به‌ وجود آمد كه‌ تشكيل‌ لويه‌ جرگه‌ اضطراري‌ در آبان‌ 1334 نمود بارز آن‌ بود. در اين‌ نشست‌، بيانيه‌اي‌ تصويب‌ شد كه‌ در بند سوم‌ آن‌ به‌ صراحت‌ آمده‌ بود: «ملت‌ افغانستان‌ به‌ هيچ‌ وجه‌ علاقه‌هاي‌ پشتونستان‌ (اراضي‌ پشتونستان‌) را جزو پاكستان‌ نمي‌داند.[[11]](#footnote-11) با وجود اين‌ مصوبة‌ لويه‌ جرگه‌، دو دولت‌ افغانستان‌ و پاكستان‌ اقداماتي‌ براي‌ بهبود روابط‌ دو جانبه‌ انجام‌ دادند و حتي‌ سفرهايي‌ رسمي‌ بين‌ مقامات‌ عالي‌ رتبه‌ دو كشور صورت‌ گرفت‌ كه‌ مهم‌ترين‌ دستاورد اين‌ سفرها، انعقاد قرارداد ترانزيتي‌ بين‌ افغانستان‌ و پاكستان‌ در خرداد 1337 (مه ‌1958) بود.[[12]](#footnote-12) اما تحريكات‌ قبايل‌ پشتون‌ «باجور» و اتمانخيل‌ بر ضد‌ پاكستان‌ در بهمن‌ 1338[[13]](#footnote-13) و مسافرت‌ خروشچف‌ به‌ كابل‌ در اسفند 1338 و حمايت‌ صريح‌ وي‌ از موضع‌ افغانستان‌ در مسئله‌ پشتونستان‌[[14]](#footnote-14) باعث‌ شد كه‌ سردار داوودخان‌، صدراعظم‌ افغانستان‌، سياست‌ تندي‌ بر ضد دولت‌ پاكستان‌ اتخاذ كند كه‌ با واكنش‌ بسيار تند ايوب‌ خان‌، رئيس‌ جمهور پاكستان‌، مواجه‌ و روابط‌ دو كشور مجدداً قطع‌ شد (15 شهريور، 1340).[[15]](#footnote-15)

اين‌ قطع‌ رابطه‌ تا هفتم خرداد 1342 ادامه‌ يافت‌. در اين‌ سال‌، دو دولت‌ با ميانجيگري‌ ايران‌ تصميم‌ به‌ برقراري‌ مجدد رابطه‌ سياسي‌ گرفتند و با نظارت‌ دولت‌ ايران‌، موافقتنامه‌ تهران‌ را منعقد كردند و پايبندي‌ به‌ مجموعه‌اي‌ از اصول‌ سياسي‌ و حقوقي‌ را متعهد شدند.[[16]](#footnote-16) در پي انعقاد موافقتنامه‌ تهران‌، از تنشهاي‌ موجود در روابط‌ دو كشور كاسته‌ شد؛ به‌ ويژه‌ كه‌ در افغانستان‌ نيز دولت‌ سردار داوودخان‌ ساقط‌ شد و جاي‌ خود را به‌ دولت‌ دكتر محمد يوسف‌ داد‌. در عصر دولت‌ دكتر محمد يوسف‌ و جانشينان‌ وي‌ سردي‌ شديدي‌ بر روابط‌ افغانستان‌ و پاكستان‌ حاكم‌ بود؛ اما از مناقشات‌ سياسي‌ و نظامي‌ دو كشور به‌ نسبت‌ زياد كاسته‌ شده‌ بود.[[17]](#footnote-17)

با كودتاي‌ نظامي‌ سردار داوودخان‌ بر ضد‌ ظاهرشاه‌ در 26 تير 1352 و اعلام‌ پشتونستان‌ به‌ عنوان‌ يكي‌ از محورهاي‌ سياسي‌ حكومت‌ خود‌، روابط‌ افغانستان‌ و پاكستان‌ بار ديگر تيره‌ شد.[[18]](#footnote-18) تيرگي‌ مناسبات‌ سياسي‌ دو دولت‌ تا سال‌ 1355 طول‌ كشيد. در اين‌ سال‌ بوتو، رئيس‌ جمهور پاكستان‌، به‌ كابل‌ مسافرت‌ كرد و داوودخان‌ متقاعد شد اختلافات‌ خود را با پاكستان‌ تنها از طريق‌ سياسي‌ حل‌ و فصل‌ كند.

از 1355 تا كودتاي‌ نظامي‌ حزب‌ دموكراتيك‌ خلق‌ افغانستان‌ بر ضد‌ داوودخان‌ در هفتم ارديبهشت‌ 1357 روند مناسبات‌ افغانستان‌ و پاكستان‌ رو به‌ بهبود بود. اما كودتاي‌ كمونيستي‌ ارديبهشت‌ 1357 و واكنش‌ حكومت‌ پاكستان‌ نسبت‌ به‌ اين‌ مسئله‌ سرآغاز دوران‌ تازه‌اي‌ در روابط‌ بين‌ افغانستان‌ و پاكستان‌ بود.

## ب‌) روابط‌ دو كشور بين‌ سالهاي 1992 ـ 1978 (1371 ـ 1357)

پس از‌ روي‌ كار آمدن‌ حكومت‌ نور محمد تره‌كي‌ در كابل‌، با وجود ابراز مخالفت‌ مردم‌ با‌ حكومت‌ جديد، مشروعيت‌ بين‌المللي‌ دولت‌ افغانستان‌ مورد تأييد همه‌ قدرتهاي‌ بين‌المللي‌ و منطقه‌اي‌ قرار گرفت‌. دولت‌ پاكستان‌ نيز دولت‌ جديد افغانستان‌ را به‌ رسميت‌ شناخت‌ و با آن‌ رابطه‌ دوستانه‌اي‌ برقرار كرد. اما كودتاي‌ حفيظ‌الله امين‌ بر ضد‌ نور محمد تره‌كي‌ در 25 شهريور 1358 (16 سپتامبر 1979) و متعاقب‌ آن‌ لشكركشي‌ ارتش‌ سرخ‌ شوروي‌ به‌ افغانستان‌، عزل‌ امين‌ و انتخاب‌‌ ببرك‌ كارمل‌ به‌ رياست‌ دولت‌ افغانستان واكنش‌ شديد جامعه‌ جهاني‌ را ‌ همراه‌ داشت‌. در اين‌ ميان‌، دولت‌ پاكستان‌ و شخص‌ ضياءالحق‌، رئيس‌ جمهور پاكستان‌، كه‌ پذيراي‌ هزاران‌ تن‌ از مهاجران‌ افغان‌ بودند، به مثابه خط‌ مقدم‌ جبهة‌ ضد شوروي‌ عمل مي‌كردند و در طول‌ چهارده‌ سال،‌ با جذب‌ كمكهاي‌ مالي‌، سياسي‌ و نظامي‌ كشورهايي‌ مانند آمريكا و عربستان‌ و سازماندهي‌ تشكيلات‌ سياسي‌ مخالف‌ دولت‌ كابل،‌ در برافروختن‌ آتش جنگي‌ تمام‌عيار در افغانستان‌ نقش‌ اساسي‌ داشتند.[[19]](#footnote-19)

مجاهدين‌ در هفتم ارديبهشت‌ 1371 (27 آوريل‌ 1992) كابل‌ را آزاد كردند و، به‌ اين‌ ترتيب‌، به‌ دوره‌اي‌ پايان‌ دادند كه‌ دولت‌ پاكستان‌ با حمايت‌ ملت‌ افغانستان‌ و افكار عمومي‌ جامعه‌ جهاني‌ به‌ پشتيباني‌ از مجاهدين‌ افغان‌ در جنگ‌ با‌ نيروهاي‌ متجاوز شوروي‌ مي‌پرداخت‌.

## ج‌) روابط‌ دو كشور بين‌ سالهاي‌ 2001 ـ 1992 (1380 ـ 1371)

احمدشاه‌ مسعود در ارديبهشت‌ 1371 كابل‌ را تصرف‌ كرد و اين‌ امر خشم‌ و نارضايتي‌ حزب‌ اسلامي‌ گلبدين‌ حكمتيار را، كه‌ بيشتر از ساير گروههاي‌ جهادي‌ افغان‌ از كمكهاي‌ پاكستان‌ بهره‌مند شده‌ بود، برانگيخت‌ و موجب‌ شد تا وي‌ و حاميان‌ پاكستاني‌اش‌ دولت‌ برهان‌الدين‌ ربّاني‌، رئيس‌ جمهور افغانستان،‌ به‌ ستيز و مخالفت‌ برخيزند. بدين‌ ترتيب‌، مدت‌ سه‌ سال‌ جنگي‌ خونين‌ بر افغانستان‌ تحميل‌ شد كه‌ در اثر آن‌ هزاران‌ نفر جان‌ خود را از دست‌ دادند و تأسيسات‌ زيربنايي‌ كشور جنگزدة‌ افغانستان‌ بيش‌ از گذشته‌ آسيب‌ ديد و ويران‌ شد.[[20]](#footnote-20)

در سال‌ 1373 (1994) دولت‌ بينظير بوتو در پاكستان‌، با يقين‌ به‌ ناكارايي‌ سياسي‌ و نظامي‌ حكمتيار، در صدد خلق‌ يك‌ گروه‌ تازه‌نفس‌ در صحنه‌ سياسي‌ افغانستان‌ برآمد. براي‌ نيل‌ به‌ اين‌ هدف‌ حزب‌ «جمعيت‌ علماي‌ اسلام‌» كه‌ متحد نخست‌وزير، بينظير بوتو، بود و در تشكيل‌ دولت‌ ائتلافي‌ بوتو سهم‌ داشت‌، به‌ ياري‌ سازمان‌ اطلاعات‌ ارتش‌ پاكستان‌ (ISI) شتافت‌. اين‌ حزب‌ به‌ دولت‌ پاكستان‌ پيشنهاد كرد از طلبه‌هاي‌ مدارس‌ مذهبي‌ وابسته‌ به‌ حزب‌ جمعيت‌ علماي‌ اسلامي‌ كه‌ در سرتاسر پاكستان،‌ به‌ خصوص‌ مناطق‌ پيشتون‌نشين‌ سرحد و بلوچستان،‌ پراكنده‌ بودند براي‌ تشكيل‌ يك‌ گروه‌ سياسي‌ ‌ـ نظامي‌ جديد در افغانستان‌ استفاده‌ شود. دولت‌ بينظير بوتو و ISI طرح‌ تشكيل‌ گروه‌ طالبان‌ را بر اساس‌ پيشنهادهاي‌ جمعيت‌ علماي‌ اسلام‌ پي‌ريزي‌ كردند. اين‌ طرح‌ با استقبال‌ بيش‌ از حد تاجران‌ سرخوردة‌ پاكستاني‌، قاچاقچيان‌ مواد مخدر و مقامات‌ نظامي‌ و سياسي‌ مختلف‌ پاكستان‌ مواجه‌ شد. بدين‌ ترتيب‌، نطفه‌ تشكيل‌ طالبان‌ بسته‌ شد و متعاقب‌ آن‌ ISI و نصيرالله بابر، وزير كشور پاكستان‌، گروه‌ طالبان‌ را سازماندهي‌ كردند.[[21]](#footnote-21)

اين‌ گروه‌ در بهار 1994 اعلام‌ موجوديت‌ كرد و در حالي‌ كه‌ از حمايتهاي‌ پاكستان‌ و كمكهاي‌ مالي‌ و نظامي‌ عربستان‌ سعودي‌، كشورهاي‌ حاشيه‌ خليج‌ فارس‌ و جنگجويان‌ عرب‌ـ افغان‌ برخوردار بود، در مدت‌ بسيار كوتاهي‌ قندهار و هرات‌ را تسخير و در پنجم مهر 1375 (27 سپتامبر 1996) كابل‌، پايتخت‌ افغانستان‌، را اشغال‌ كرد.

از نظر طبقات‌ گوناگون‌ مردم‌ افغانستان‌، سقوط‌ كابل‌ به‌ معناي‌ اشغال‌ نظامي‌ مجدد كشور بود و طالبان‌ به‌ عنوان‌ عامل‌ پاكستان‌ براي‌ تسلط‌ بر افغانستان‌ شناخته‌ مي‌شد. از اين‌ زمان‌ تا سقوط‌ طالبان، پاكستان‌ از يك‌ سو، رابطه‌اي‌ بسيار نزديك‌ و همه‌ جانبه‌ با طالبان‌ حاكم‌ بر افغانستان‌ داشت‌ و از سوي‌ ديگر، مورد غضب‌ شديد جبهه‌ متحد اسلامي‌، ساير گروههاي‌ سياسي‌ افغان‌ و عامه‌ مردم‌ افغانستان‌ بود.[[22]](#footnote-22)

حملات‌ تروريستي‌ 11 سپتامبر 2001 (20 شهريور 1380) به‌ ساختمان‌ سازمان‌ تجارت‌ جهاني‌ در نيويورك‌ و متهم‌ شدن‌ اسامه‌ بن‌ لادن‌، رئيس‌ گروه‌ القاعده‌،[[23]](#footnote-23) به‌ سازماندهي‌ اين‌ حملات‌، موجب‌ شد كه‌ دولت‌ پاكستان‌ تحت‌ فشار جامعه‌ جهاني‌ از حمايت‌ طالبان‌ دست‌ بردارد و ارتشبد پرويز مشرف‌، رئيس‌ دولت‌ پاكستان‌، اعلام‌ كند كه‌ به‌ نيروهاي‌ آمريكايي‌ در جنگ‌ با طالبان‌ و القاعده‌ مساعدت‌ مي‌كند. در 22 آبان‌ 1380 (13 نوامبر 2001) نيروهاي‌ جبهه‌ متحد كابل‌ را آزاد كردند؛ و متعاقب‌ آن‌، كنفرانس‌ مذكور ساختار حكومت‌ موقت‌ افغانستان‌ وچگونگي‌ گذار از دوره‌ انتقالي‌ به‌ ايجاد دولتي‌ دائمي‌ را در اين‌ كشور مشخص‌ كرد و دوره‌ جديدي‌ در روابط‌ سياسي‌ افغانستان‌ با دولتهاي‌ همسايه‌ را آغاز نمود كه‌ پرداختن‌ به‌ اين‌ دوره‌ به شرح جداگانه‌اي نياز دارد. اما در اينجا نگاهي‌ به‌ عوامل‌ تأثيرگذار در مناسبات‌ افغانستان‌ و پاكستان‌ خواهد شد. عواملي‌ كه‌ در نزديك‌ به‌ 60 سال‌ روابط‌ اين‌ دو كشور در بيشتر برهه‌ها در شكلدهي‌ به‌ اين‌ مناسبات‌ تأثيري‌ بسزا داشته‌ است‌.

عوامل‌ تأثيرگذار بر روابط‌ افغانستان‌ و پاكستان‌

با نگاهي‌ به‌ روابط افغانستان‌ و پاكستان،‌ مي‌توان‌ گفت‌ كه‌ اين‌ روابط همواره‌ از چند عامل‌ اصلي‌ تأثير مي‌گرفته‌ است‌. البته‌ در برخي‌ برهه‌ها عوامل‌ ديگري‌ نيز حائز اهميت‌ زيادي‌ شده‌اند؛ ولي‌، در مجموع، سه عامل‌ اصلي‌ بيشتر تأثيرگذار بوده‌اند. بدون‌ شك‌ اختلافات‌ ارضي‌ مهم‌ترين‌ عامل‌ در اين روابط بوده‌ است‌. نبود قرار داد مرزي‌ ميان‌ افغانستان‌ و پاكستان‌، و عدم‌ تمايل‌ افغانستان‌ به‌ شناسايي‌ مرزهايش‌ با پاكستان‌ كه‌ حتي‌ در مقاطعي‌ تا انكار موجوديت‌ سياسي‌ پاكستان‌ نيز پيش‌ رفته‌ است‌، به‌ منزله‌ تهديدي‌ جدّي‌ براي‌ تماميّت‌ ارضي‌ پاكستان‌ محسوب‌ گرديده‌ است‌. دولت‌ پاكستان‌ نيز همواره‌ تلاش‌ كرده‌ تا با مهار افغانستان‌ مانع‌ از هر گونه‌ خطري‌ از جانب‌ اين‌ كشور شود.

اين‌ سياست‌ دولت‌ پاكستان‌ با دخالت‌ در امور داخلي‌ افغانستان‌ همراه‌ بوده‌ است‌ و موجب‌ گرديده‌ روابط ميان دو كشور بحراني‌ باشد‌ و پاكستان‌ در رويدادهاي‌ افغانستان‌ تأثير منفي‌ بر جاي گذارد؛ تا آنجا كه‌ از ديدگاه‌ بسياري‌ از افغانها، پاكستان‌ يكي‌ از عوامل‌ اصلي‌ جنگهاي‌ داخلي‌ در افغانستان‌ و نابودي‌ اردوي‌ ملي‌ (ارتش‌) اين‌ كشور بوده‌ است‌. آنچه‌ در پيوند مستقيم‌ با اختلافات‌ ارضي‌ آنها نيز قرار دارد موضوع‌ ناسيوناليسم‌ پشتو است‌. در افغانستان‌ در دو سده‌ گذشته‌، جز در دو برهه‌ كوتاه،‌ همواره‌ پشتونها قدرت‌ حاكم‌ بوده‌اند؛ و اين‌ موضوع‌ موجب‌ نفوذ دولت‌ افغانستان‌ در ايالت‌ سرحد پاكستان‌ گرديده‌ است‌. ايالتي‌ كه‌ داراي‌ اكثريت‌ مطلق‌ پشتون‌ است‌. هرچه‌ ميزان‌ روحيه‌ پشتوگرايي در ايالت‌ سرحد بيشتر باشد، نفوذ دولت‌ افغانستان‌ نيز در اين‌ ايالت‌ افزايش‌ مي‌يابد و روحيه‌ گريز از مركز و ضد پاكستاني‌ هم‌ در سرحد رو به‌ فزوني‌ مي‌نهد. از اين‌‌رو، ناسيوناليسم‌ پشتو نيز از اهميتي‌ بسزا در روابط افغانستان‌ و پاكستان‌ برخوردار بوده‌ است‌. دولت‌ افغانستان‌ تلاش‌ كرده‌ است‌ با ترويج‌ ناسيوناليسم‌ پشتو در ايالت‌ سرحد از نفوذ بيشتري‌ در آن ايالت‌ بهره‌مند گرديده‌ از اين‌ نفوذ در راستاي‌ اهدافش‌، كه‌ مهم‌ترين‌ آنها تغيير مرزهايش‌ با پاكستان‌ است‌، استفاده‌ نمايد.

دولت‌ پاكستان‌ نيز تلاش‌ كرده‌ ناسيوناليسم‌ پشتو را به‌ معناي‌ برتري‌طلبي‌ پشتونها در داخل‌ افغانستان‌ تعريف‌ نمايد و از اين‌ طريق،‌ افزون‌ بر مهار كردن ناسيوناليسم‌ پشتو در داخل‌ پاكستان‌، از اين‌ ناسيوناليسم‌ در جهت‌ كسب‌ نفوذ در افغانستان‌ بهره‌برداري‌ نمايد. پشتيباني‌ پاكستان‌ از حكمتيار و گرايشهاي‌ پشتونيستي‌ وي‌ را مي‌توان‌ در اين‌ راستا دانست‌. اما پاكستان‌ تنها به‌ اين‌ حربه‌ اكتفا نكرد و تلاش‌ ورزيد، براي‌ تضعيف‌ پشتوگرايي‌ در ايالت‌ سرحد، انديشه‌ سلفي‌گرايي‌ مذهبي‌ را در اين‌ ايالت‌ و فراتر از آن‌ حتي‌ در افغانستان‌ تقويت‌ نمايد. ترويج‌ سلفي‌گرايي‌ مذهبي‌ در مناطق‌ پشتون‌نشين‌، اعم‌ از افغانستان‌ و پاكستان‌، از طرف‌ دولت‌ پاكستان‌ به‌ عنوان‌ بديلي‌ براي‌ ناسيوناليسم‌ پشتو مورد نظر بوده‌ است‌. در حقيقت‌، پشتيباني‌ پاكستان‌ از تقويت‌ سلفي‌گرايي‌ مذهبي‌ در مناطق‌ پشتون‌نشين‌ را مي‌توان‌ به‌ عنوان‌ سومين‌ عامل‌ اصلي‌ تأثيرگذار در روابط‌ افغانستان‌ و پاكستان‌ دانست‌ كه‌ در سالهاي‌ اخير در حمايت‌ پاكستان‌ از طالبان‌ رخ نموده است‌. در روابط‌ افغانستان‌ و پاكستان‌ عوامل‌ ديگري‌ نيز مؤثر بوده‌اند؛ از جمله،‌ سياست‌ راهبردي‌ پاكستان‌ براي‌ جلب‌ پشتيباني‌ ايالت‌ متحده‌ آمريكا، تلاش‌ پاكستان‌ براي‌ تضعيف‌ جايگاه‌ هند و ايران‌ در افغانستان‌ و مسائل‌ اقتصادي‌، به‌ ويژه‌ موضوع‌ ترانزيت‌ انرژي‌ از آسياي‌ مركزي‌ به‌ پاكستان‌ از طريق‌ خاك‌ افغانستان،‌ از ساير موارد حائز اهميت‌ در شكلدهي‌ به‌ روابط‌ افغانستان‌ و پاكستان‌ به‌ شمار مي‌روند كه‌ البته‌ از قابليت‌ تأثيرگذاري‌ سه‌ عامل‌ اصلي‌، كه‌ پيش از اين به‌ آنها اشاره‌ شد، برخوردار نيستند.

1. \* پژوهشگر تاريخ [↑](#footnote-ref-1)
2. 1. ميرمحمد صديق فرهنگ. افغانستان در پنج قرن اخير. تهران، انتشارات عرفان، 1374. ص 666. [↑](#footnote-ref-2)
3. 2. س.‌م.‌‌بورگ و لارنس زيراپنگ. تاريخ روابط خارجي پاكستان. ترجمه ايرج وفايي. تهران، انتشارات كوير، 1377. ص84‌. [↑](#footnote-ref-3)
4. 1. بورگ و زيراپنگ، ص 101. [↑](#footnote-ref-4)
5. 2. همان، ص 84. [↑](#footnote-ref-5)
6. 3. اسناد وزارت امور خارجه، اسناد نمايندگي كابل، كارتن 207، پرونده 174، نمره 9 /خ/م، 22/7/1329. [↑](#footnote-ref-6)
7. 4. ن.‌ش. حق‌شناس. دسايس و جنايات روس در افغانستان از اميردوست محمدخان تا ببرك.‌ تهران، انتشارات كميتة فرهنگي دفتر مركزي جمعيت اسلامي افغانستان، 1363. ص 91. [↑](#footnote-ref-7)
8. 1. اسناد وزارت امور خارجه، اسناد نمايندگي كابل، ك 233، پ 65، نمره 3، 8/1/1334. [↑](#footnote-ref-8)
9. 2. همان، نمره 2، 2/1/1334. [↑](#footnote-ref-9)
10. 3 همان،‌ نمره 77، 1، 23/6/1334. [↑](#footnote-ref-10)
11. 1. همان، ك 238، پ 69، نمره 190، 30/1/1335. [↑](#footnote-ref-11)
12. 2. همان،‌ ك 249، پ 44، نمره 581، 15/3/1337. [↑](#footnote-ref-12)
13. 3. همان، ك 256، پ 65، نمرده 2945، 13/11/1338. [↑](#footnote-ref-13)
14. 4. همان، نمره 3323، 22/12/1338. [↑](#footnote-ref-14)
15. 5. همان،‌ ك 277،‌ پ 121، نمره 33665، 19/1/1340. [↑](#footnote-ref-15)
16. 6. سالنامه وزارت امور خارجه در سال 1342، چاپ اداره كل اطلاعات و مطبوعات وزارت امور خارجه،‌ ص 120. [↑](#footnote-ref-16)
17. 7. حق‌شناس، صص 28-227. [↑](#footnote-ref-17)
18. 1. همان، ص 236. [↑](#footnote-ref-18)
19. 2. احمدرشيد طالبان. اسلام، نفت و بازي بزرگ جديد. ترجمه اسدالله شفايي و صادق باقري، تهران، انتشارات دانش هستي، 1379. ص 203. [↑](#footnote-ref-19)
20. 1. رشيد، ص 63. [↑](#footnote-ref-20)
21. 2. همان،‌ ص 53. [↑](#footnote-ref-21)
22. 1. رشيد، صص 303- 285. [↑](#footnote-ref-22)
23. 2. بن‌لادن با حمايت طالبان در افغانستان به سر مي‌برد. [↑](#footnote-ref-23)